



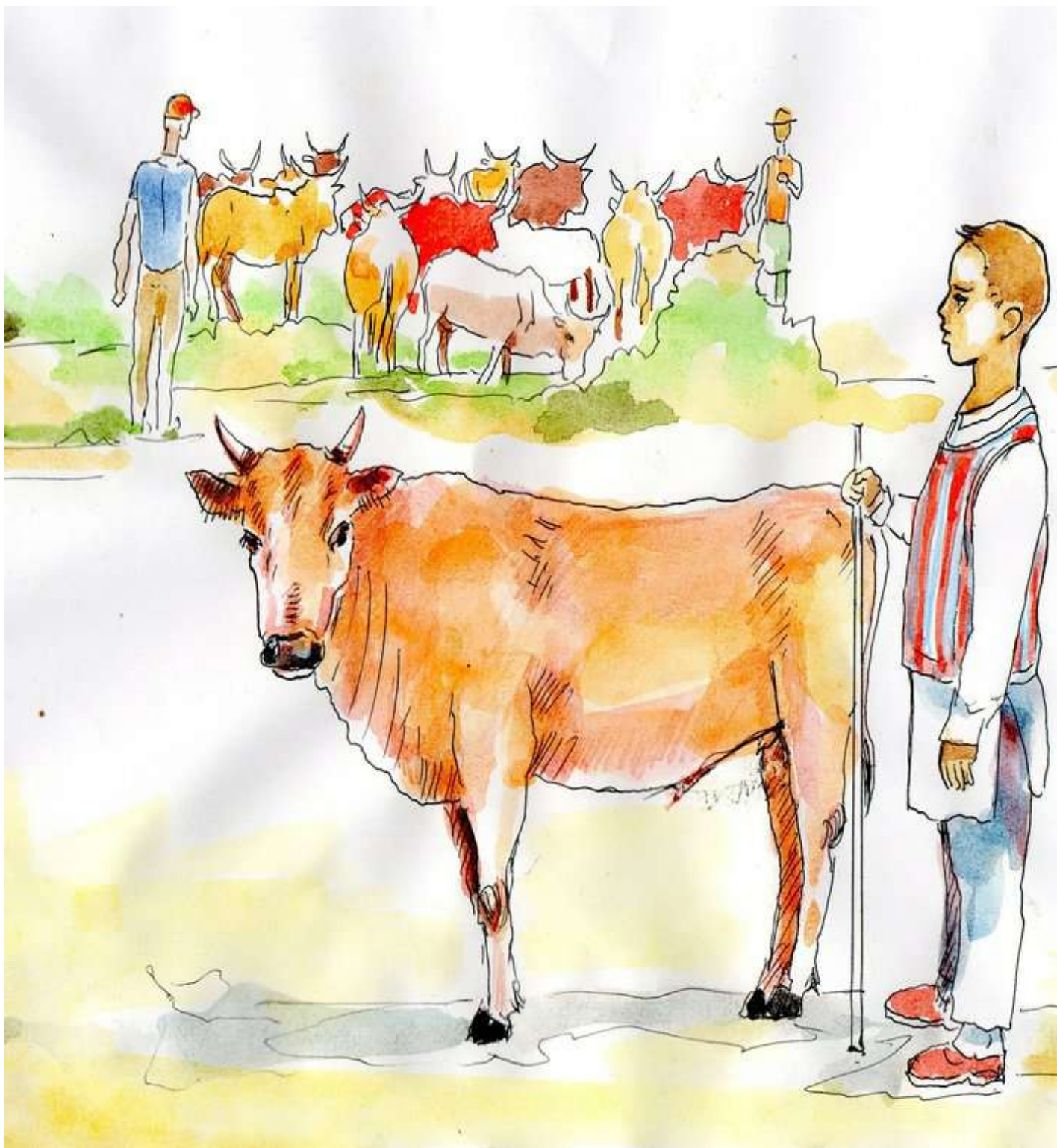
## برادر با هوش

**Authors:** Elizabeth Laird, Muluaem Daba

**Illustrator:** Tadesse Teshome

**Translator:** DD Library

Level 4



بود و نبود، زیر چرخ کیوود مردی  
زنده گی می کرد که سه پسر  
داشت. سومین پسر یا  
جوان ترین آن ها، نسبت به  
برادران خود با هوش تر بود و پدر  
او را بیشتر از همه دوست  
داشت.

مرد هم چنان می فهمید که دو  
پسر دیگرش حسود هستند. بنا  
بر این وصیت کرد که پس از  
مرگش، تمام گله گاو هایش به  
دو پسر بزرگش برسد و فقط یک  
گاونر برای پسر کوچکش باقی  
گذاشت. اما، برادرهای بزرگتر  
هنوز هم به  
برادر کوچکتر حسودی  
می کردند.



یک روز آن‌ها به پسر  
کوچکتر گفتند: "ما باید گاو ترا به  
بکشیم." او چون جوان‌ترین فرد  
خانواده بود، نمی‌توانست  
اعتراض کند. پس به آن‌ها  
گفت: "اگر شما این را  
می‌خواهید. پس من نمی‌توانم  
مخالفت کنم، اما، لطفاً پوستش  
را به من بدهید." بعد از این که  
برادران، گاو او را کشتند، او  
پوست را برداشت و آن را خشک  
کرد و بعد از این که آن را خشک  
کرد، آن را گرفته به یک درخت  
بالا شد.



وقتی هوا تاریکتر شد، یک گروه از بزرگان آمدند تا زیر درخت بخوابند. نصف شب مرد جوان با یک تکه چوب شروع به ضربه زدن به پوست کرد. وقتی چوب به پوست برخورد می‌کرد، صدایی شبیه تندر می‌داد. بزرگان فکر کردند که طوفانی در راه است، پس بارها و کالاهای خود را رها کرده، فرار نمودند.



مرد جوان کالاها را برداشت

و

به خانه پیش برادرهایش  
برگشت.

آنها از او پرسیدند: "این  
کالاها را از کجا آوردی؟" او  
گفت: "قیمت پوستها خیلی بالا  
رفته است و من تمام  
اینها را فقط با فروش یک  
پوست گاو گرفتم."



برادرها با سرعت تمام  
گاوهای  
خود را کشتند و پوست آنها  
را گرفته به بازار رفتند.  
آنها فریاد می‌زدند:  
"پوست گاو بخرید!  
پوست گاو بخرید!" اما، مردم در  
بازار به آنها گفتند: "ما  
پوست گاوهای شما را  
نمی‌خواهیم."

آنها به شدت عصبانی شدند  
و به برادر خود گفتند، «تو ما  
را فریب دادی. برای این که  
تو را جزا بدهیم، کلبه‌ات را  
آتش می‌زنیم.»



برادر با هوش به آن‌ها گفت: "اگر فیصله شما چنین است، من نمی‌توانم مخالفت کنم، اما هر وقت کلبه‌ام را سوختانید، خاکستر آن را به من بدهید. برادران کلبه برادر کوچک خود را به آتش کشیدند. او خاکسترها را جمع کرد و در یک بوجی انداخت و آن را به خانه یک مرد ثروتمند برد. مرد ثروتمند به او اجازه داد شب را در خانه او بخوابد.

وقتی او رفت غذا بخورد، به مرد ثروتمند گفت: "لطفا مواظب این بوجی باشید. این بوجی پر از کالاهای قیمتی است."



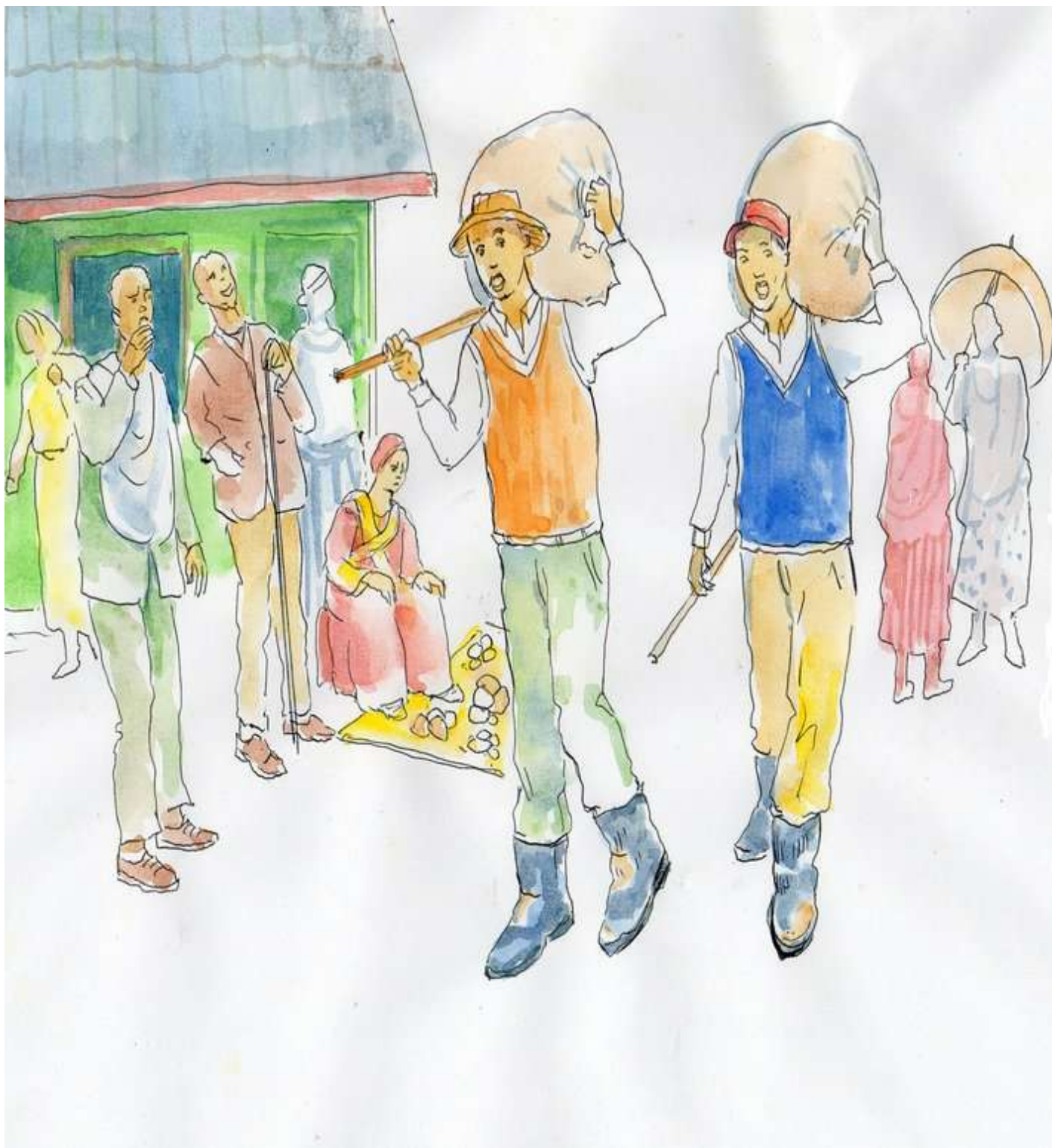
صبح روز بعد او شروع به داد فریاد کرد. مرد ثروتمند رفت و از او پرسید چه اتفاقی افتاده است.

او با ناراحتی پاسخ داد: "یک نفر تمام چیزهای قیمتی مرا از بوجی برداشته و به جای آن‌ها خاکستر در بوجی ریخته است."

مرد ثروتمند که نمی‌خواست مردم فکر کنند که او کالاهای قیمتی پسر را برداشته و نامش بد

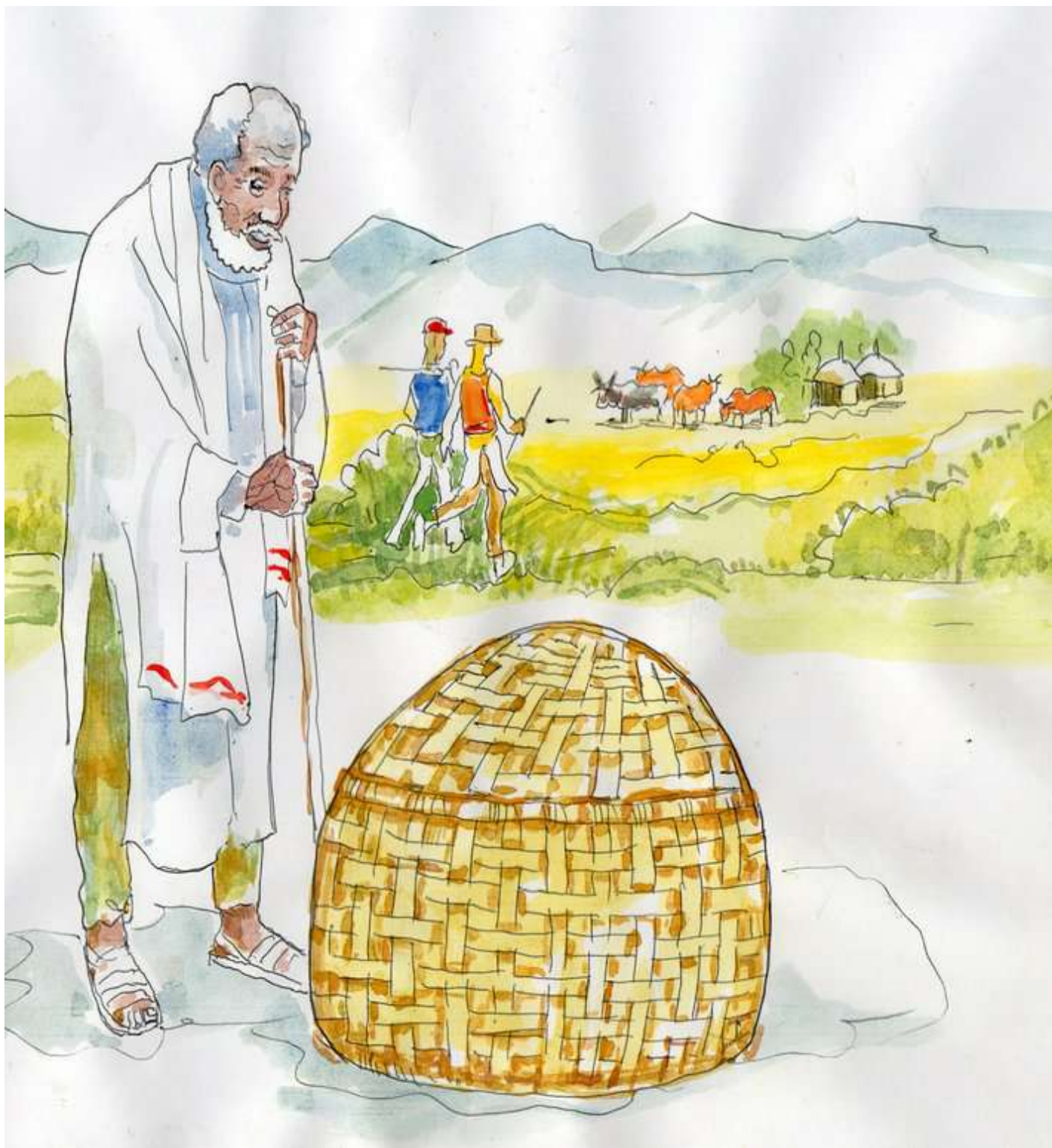
شود؛ به او گفت: "من بوجی ترا با هر چیزی که خواهی پر می‌کنم." سپس بوجی را با آرد، جواری و دیگر غله‌جات پر کرد.





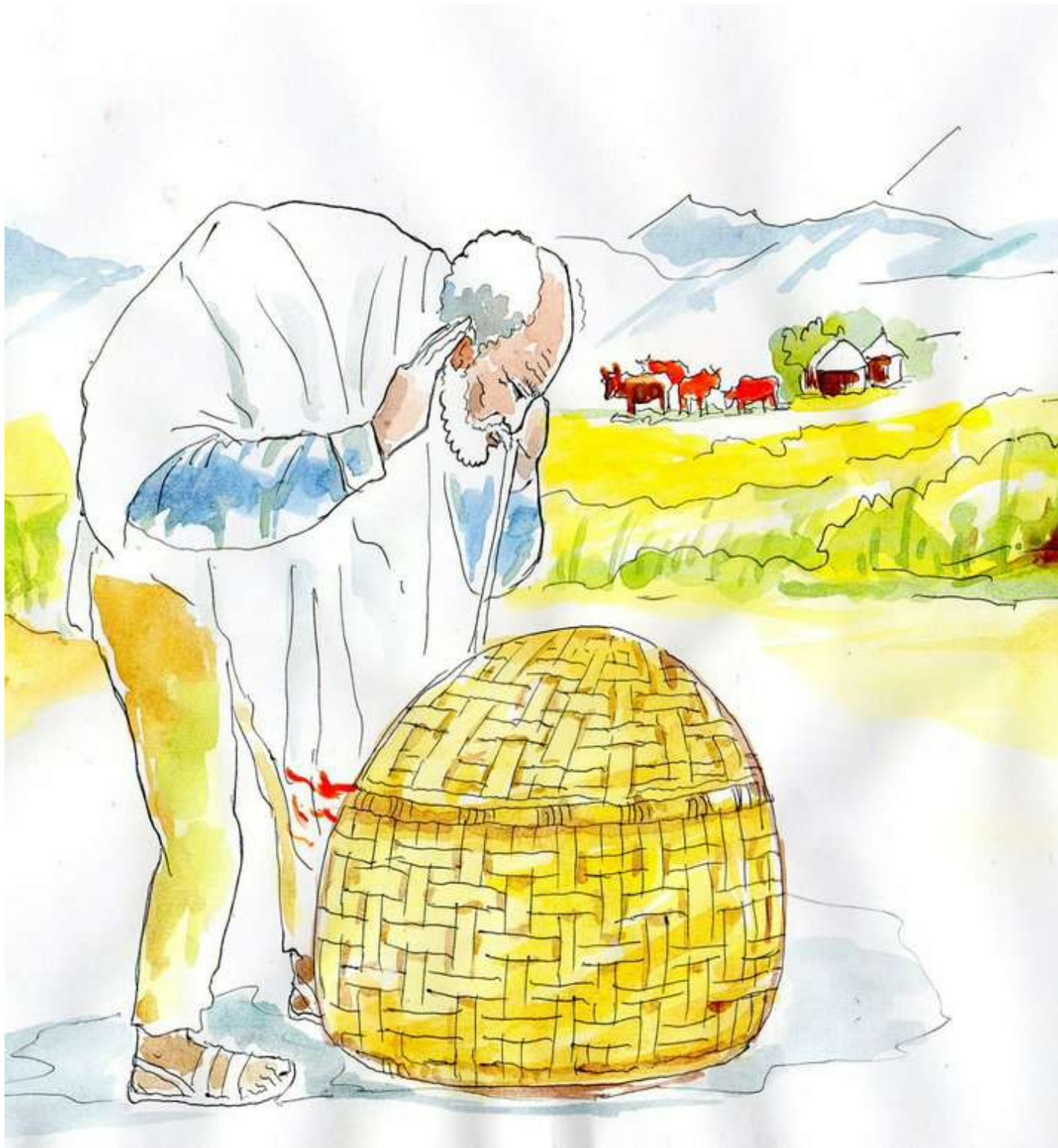
برادر جوان به خانه رفت و به  
برادرهای بزرگتر گفت: " نگاه  
کنید، خاکستر خیلی قیمت شده  
است . ببینید چطور من با فروش  
خاکستر توانستم این قدر مواد  
خوراکی بخرم ."

برادرها هم رفتند و کلبه‌های خود  
را سوختاندند. آن‌ها خاکسترها  
را به بازار بردند و فریاد  
زدند: "خاکستر می‌فروشیم !  
خاکستر  
می‌فروشیم!"  
همه به آن‌ها گفتند: " شما خیلی  
احمق هستید، چه کسی خاکستر  
می‌خرد؟"



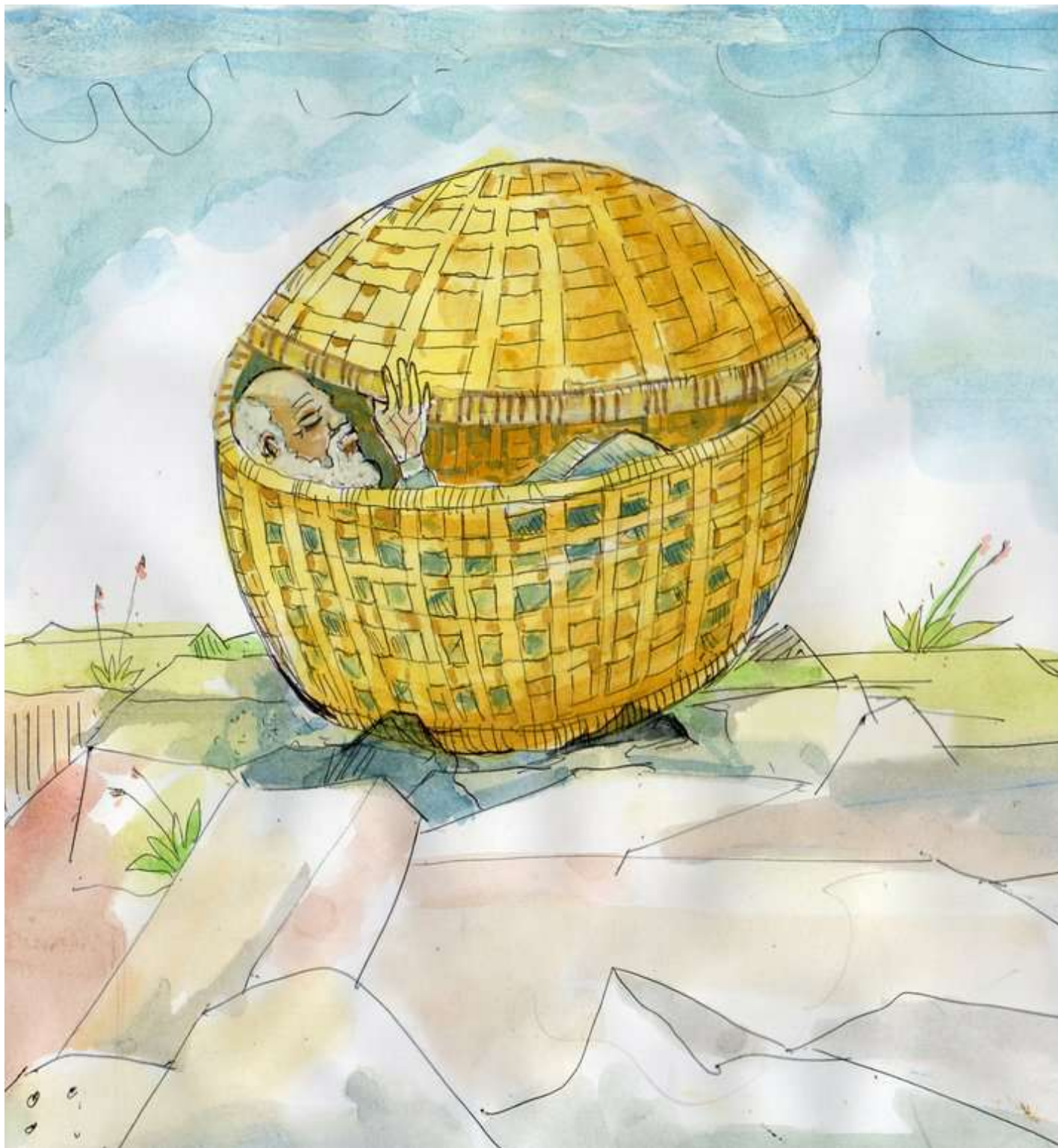
برادرها خیلی عصبانی شدند و تصمیم گرفتند برادر جوانتر خود را از بین ببرند. آن‌ها دست و پای او را با طناب بستند، داخل یک سبد گذاشتند تا از بالای یک صخره به پایین بیندازند.

وقتی آن‌ها سبد را به یک بلندی بردند، در آنجا مرد پیری را دیدند. مرد پیر به آن‌ها گفت: "گله بزهای من فرار کرده اند، می‌توانید آن‌ها را پیدا کنید و به من برگردانید؟" برادرها سبد را روی زمین گذاشتند و رفتند تا گله بزهای مرد پیر را پیدا کنند.



وقتی برادران رفتند، مرد جوان  
از داخل سبد شروع به فریاد  
کشیدن کرد. مرد پیر با تعجب  
پرسید: "تو اینجا چی می‌کنی؟"  
مرد جوان در پاسخ گفت: "آنها  
می‌خواهند که من پادشاه شوم  
ولی من نمی‌خواهم."

مرد پیر گفت: "اگر به عوض تو  
من داخل سبد شوم، پادشاه  
خواهم شد؟" مرد جوان جواب  
داد: "بلی."



پیرمرد، مرد جوان را از سبد  
آزاد کرد و خود به داخل سبد  
رفت.  
وقتی برادرها با گله  
برگشتند، سبد را برداشتند و آن  
را از بالای صخره به پایین  
انداختند.

برادر جوان گله پیرمرد را

برداشت و به خانه خود  
برگشت. برادرهایش تعجب  
کردند که او هنوز زنده است،  
ولی تنها چیزی که گفتند این  
بود که "این گله را از کجا پیدا  
کردی، چی طور آن را به  
دست  
آوردی؟"



او گفت: "در پایین صخره  
گله‌های زیادی بودند. اگر  
خود را با سید از صخره به  
پایین بیندازید، آن‌ها را پیدا  
خواهید کرد."

برادرهای بزرگتر به داخل  
سید

رفتند. برادر با هوش سبدها  
را از بالای صخره به پایین  
انداخت و از آن به بعد با  
شادی زنده‌گی کرد.

### Story Attribution:

This story: برادر با هوش is translated by [DD Library](#). The © for this translation lies with DD Library, 2019. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Based on Original story: 'Clever brother', by [Elizabeth Laird](#), [Muluaem Daba](#). © African Storybook, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.

### Images Attributions:

Cover page: [Boy approaching the house](#) by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 2: [Off with the cattle](#), by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 3: [Herding](#), by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 4: [The hide drum](#), by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 5: [The box and the men](#), by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 6: [Selling hides](#), by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 7: [Approaching steps](#), by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 8: [Sacks to be transacted](#), by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 9: [The market place](#), by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 10: [The old man and the basket](#), by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.

Disclaimer: [https://www.storyweaver.org.in/terms\\_and\\_conditions](https://www.storyweaver.org.in/terms_and_conditions)



Some rights reserved. This book is CC-BY-4.0 licensed. You can copy, modify, distribute and perform the work, even for commercial purposes, all without asking permission. For full terms of use and attribution, <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

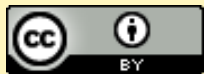


This book was made possible by Pratham Books' StoryWeaver platform. Content under Creative Commons licenses can be downloaded, translated and can even be used to create new stories - provided you give appropriate credit, and indicate if changes were made. To know more about this, and the full terms of use and attribution, please visit the following [link](#).

#### Images Attributions:

Page 11: [The old man tries to listen](#), by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 12: [The old man in the basket](#), by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 13: [The men the herd](#), by [Tadesse Teshome](#) © African Storybook Initiative, 2016. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.

Disclaimer: [https://www.storyweaver.org.in/terms\\_and\\_conditions](https://www.storyweaver.org.in/terms_and_conditions)



Some rights reserved. This book is CC-BY-4.0 licensed. You can copy, modify, distribute and perform the work, even for commercial purposes, all without asking permission. For full terms of use and attribution, <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

# برادر با هوش (Farsi (Samim))

حسادت و حماقت تركيب خطرناكى هستند

This is a Level 4 book for children who can read fluently and with confidence.



Pratham Books goes digital to weave a whole new chapter in the realm of multilingual children's stories. Knitting together children, authors, illustrators and publishers. Folding in teachers, and translators. To create a rich fabric of openly licensed multilingual stories for the children of India and the world. Our unique online platform, StoryWeaver, is a playground where children, parents, teachers and librarians can get creative. Come, start weaving today, and help us get a book in every child's hand!